

دعای روز نهم

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ؛ وَاهْدِنِي فِيهِ لِبِرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ،
وَخُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ:

ای خدا! مرا نصیبی کامل، از رحمت واسطه خود عطا فرما و به ادله و
براهین روشن خود، هدایت فرما و پیشانی مرا بگیر و به سوی رضا و
خشنودی که جامع هر نعمت است، سوق ده. به حق دوستی و محبت، ای
آرزوی مشتاقان.

ترجمه منظوم دعا

و ای کریم کارساز ماسوا	ای خداوند عطوف پر عطا
بهره و سهم و نصیبی از عطا	کن مقرر بهر من، از رحمتت
سوی حکم عقل و برهان هدی	رهنمائی کن مرا در این زمان
همچو ماه و آفتاب پر ضیاء	آن براهینی که باشد در ظهور
می کشان آن سو که می باشی رضا	گیر موی ابروانم، در جهان
من به جا آرم به هر صبح و مساء	هرچه در او هست، خوشنودی تو
می دهم سوگندت از روی صفا	حق حبت با عباد صالحین
همچو مجنون هست اندر کوچه ها	آن محبت کز شعاعش فرقه

فقره اول دعا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ:

خدایا! در این روز بهره ای از رحمت وسیعت برای من قرار ده.

بهره‌ای از رحمت فراوان خداوند

یکی از بزرگ‌ترین سعادت‌های بشر، مورد رحمت الهی واقع شدن است. برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به رحمت الهی عنوان کرده‌اند. صفت "الواسعه" که در این فقره از دعا، برای "رحمت" به کار رفته است، گویای عظمت و گستردگی رحمت بی‌پایان خداوند است و برگرفته از آیات قرآن می‌باشد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...»^۱

به جز کسانی که پروردگار به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است و... .

باز می‌خوانیم «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲

رحمت من همه چیز را فراگرفته است.

ملائکه‌ای که عرش را حمل می‌کنند، نیز می‌گویند:

«رَبَّنَا وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^۳

خداوندا! رحمت و علم تو بر همه چیز احاطه دارد.

این همان مضمونی است که در غالب ادعیه مأثوره آمده و همواره رحمت خداوند را با صفت واسعه توصیف می‌کند.

در دعای کمیل می‌خوانیم: «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و در دعای ابوحمزه ثمالی می‌گوییم: «أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ». این نوع نگاه به رحمت الهی، در غالب دعا‌های شیعه به چشم می‌خورد.

آنچه مهم است، این است که از این رحمت بی‌پایان، ناامید نشویم و چشم امید به رحمت واسعه الهی داشته باشیم.

۱. هود: ۱۱۸.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. غافر: ۷.

این دستور خداوند است که می‌فرماید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۱.

خداوند متعال دارای دو رحمت است:

رحمتی عام و مطلق: این نوع از رحمت، فراگیر است و هیچ موجودی از آن بی‌بهره نیست. رحمت عام، شامل همه موجودات، اعم از مؤمن، کافر، بد و خوب می‌شود.

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲: رحمتم همه چیز را فرا گرفته.

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^۳: پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است.

و در برابر این رحمت بی‌کران، چیزی به نام غضب و سخط نیست. رحمت خاص: این نوع از رحمت، در برابر غضب خاص قرار دارد و مخصوص اهل ایمان و نیکوکاران است و شامل کافران و منافقان نمی‌شود. همان‌طور که عذاب الهی دامنگیر همه نخواهد شد، رحمت خاصه نیز شامل حال همه نمی‌شود.

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۴: رحمت خدا به نیکوکاران، نزدیک است.

«وَأَنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمٌ»^۵: او نسبت به مؤمنان، همواره مهربان بوده است.^۶

رحمت واسعه الهی:

حسن بصری که ادعای مقدس بودن داشت، شعارش این بود:

لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا»^۷

۱. زمر: ۵۳.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. غافر: ۷.

۴. اعراف: ۵۶.

۵. احزاب: ۴۳.

۶. سید علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۳، ص ۷۲.

۷. /علام الوری بأعلام الهدی؛ الفصل الرابع فی ذکر بعض مناقبه و فضائله؛ ص ۲۵۹.

همه مردم با گناهانشان هلاک شده‌اند و کسی که نجات پیدا می‌کند، چطور می‌شود که نجات پیدا می‌کند. یعنی کسی که اهل بهشت شد و از آتش جهنم نجات پیدا کرد، جای تعجب دارد.

امام سجاد زین العابدین علیه السلام این شعار حسن بصری را شنیدند و فرمودند که این جمله غلط است. باید این طور گفت:

«لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۱

تعجب و شگفتی از این است که با این همه وسایل رحمت که خدا گسترده است، چطور هلاک می‌شود کسی که هلاک می‌شود. در قرآن می‌خوانیم:

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ»^۲ اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پروردگارش آنها را در رحمت خود وارد می‌کند.

اما اینکه چرا گاهی رحمت خاص در بعضی کارها، شامل بعضی افراد با تقوا و نیکوکار نمی‌شود، ممکن است به دلایلی باشد؛ مانند:

۱. گناه فرد

۲. امتحان الهی

۳. تنبیه با هدف تربیت و...

ولی در هر حال، شامل نشدن رحمت‌ها برای نیکوکاران، در برخی موارد که به طور موقت می‌باشد، خود بر مبنای رحمت و حکمت است.^۳

۱. همان.

۲. جاثیه: ۳۰.

۳. تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۳۹۱-۳۹۳.

رحمت ویژه الهی در ماه رمضان

افرادی که ماه مبارک رمضان را درک می‌کنند، دو دسته هستند؛ یا آمرزیده می‌شوند و به خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک می‌شوند و یا اینکه ملعون و از رحمت خدا دورند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^۱ کسی که ماه رمضان را درک کرد و آمرزیده نشد، ملعون و از رحمت خداوند دور است.

ماه مبارک رمضان، ماه رحمت است

«قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ»^۲

پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر رحمت است. قرآن، کتاب رحمت است، از طرف خدا برای هدایت بشریت، و اهل بیت پیامبر علیهم السلام هم، معدن رحمت هستند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ»^۳

رحمت خدای متعال، بر غضبش غالب است و الا کار ما خیلی مشکل بود. حتی اگر رحمت و غضب الهی با هم مساوی بودند، باز کار بر ما خیلی دشوار می‌شد. بهشت خدا، از جهنم بزرگ‌تر است؛ چون جهنم، زندان خداست و بهشت، مهمان‌خانه او و هیچ غم و غصه‌ای در مهمان‌خانه خدا وجود ندارد. در روایت آمده: فرشته‌ای از خدا اجازه خواست تا بهشت را اندازه‌گیری کند. خداوند فرمود: تو نمی‌توانی. گفت: اگر اجازه بدهید، امتحان کنم و خداوند پذیرفت. فرشته مدت‌ها پرواز کرد، آن‌گاه از خدای متعال پرسید: آیا به وسط‌های بهشت رسیدم؟ خدا فرمود: تو حتی از خانه یک مؤمن هم رد نشده‌ای!

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: مجلسی / ج ۷۱ / ۷۴ / باب ۲ بر الوالدین والأولاد و حقوق

بعضهم علی بعض و المنع من العقوق... / ص ۲۲

۲. أمالی الصدوق: شیخ صدوق / ۹۳ / المجلس العشرون... / ص ۹۳

۳. کافی؛ ج ۳، ص ۲۲۱.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ سبقت بگیرید به آمرزش خدا و سبقت بگیرید به بهشتی که وسعتش به وسعت آسمان‌ها و زمین است.

و این در حالی است که کسی تا به حال نتوانسته وسعت آسمان اول را اندازه‌گیری کند.

روزی پیامبر ﷺ از منبر سه پله‌ای، بالا می‌رفتند و در هر پله، آمین می‌گفتند. سؤال کردند یا رسول الله! علت سه بار آمین گفتن شما چه بود؟ فرمود: پله اول که پا گذاشتم، جبرئیل دعا کرد: هر کسی ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، خدا لعنتش کند و من آمین گفتم. پله دوم که پا گذاشتم جبرئیل دعا کرد که هرکسی به پدر و مادر خودش احترام نکند، ملعون است و من آمین گفتم. در پله سوم جبرئیل دعا کرد: کسی که نام من را بشنود و صلوات نفرستد، آمرزیده نشود و من آمین گفتم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ»^۲ بدبخت و شقی کسی است که در این ماه رمضان، آمرزیده نشود.

خدایی که در ماه رمضان، چند صد میلیون نفر را از آتش جهنم آزاد می‌کند؛ اگر کسی نتواند مورد رحمت و اسعه خدا قرار گیرد، واقعا بدبخت است.

همه اعمال در ماه مبارک رمضان، رحمت ویژه است. باید از این رحمت ویژه خدا بهره‌مند شویم.

۲. حدید: ۲۱.

۲. وسائل الشیعة؛ باب تأکد استحباب الاجتهاد فی...؛ ص ۳۰۳.

وسعت رحمت خداوند از نظر قرآن:

قرآن کریم سعه رحمت پروردگار را از زبان حاملین عرش، چنین بیان می‌کند:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۱

حاملین عرش و آنان که در گرد عرشند، به حمد و تسبیح پروردگارشان اشتغال دارند و به وی مؤمنند و برای کسانی که ایمان دارند، آمرزش می‌طلبند که پروردگارا! رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته! پس بیمارز، آنان را که به سوی تو باز آمده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما.

از این آیه کریمه می‌توان هم نامحدود بودن رحمت خدا را فهمید و هم شرط اساسی لیاقت، برای استفاده از مغفرت را. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد، صرفاً به سبب قابل نبودن خود اوست، نه آنکه - معاذ الله - در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. رحمت خدا همچون اعتبار بانکی یک بازرگان نیست که محدود باشد؛ بلکه اعتبار رحمت الهی نامحدود است و آنچه که متفاوت است، قابلیت افراد است. ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره‌ای بگیرد.

خداوند می‌فرماید: «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنِي تُؤْفَكُونَ»^۲ خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و هرچه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن

۱. غافر: ۷.

۲. فاطر: ۲ - ۳.

نیست و او عزیز و حکیم است. ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، آیا خالق غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست. با این حال، چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟

تمام خزائن رحمت، نزد اوست و هرکس را لایق ببیند، مشمول آن می‌سازد و هر کجا حکمتش اقتضا کند، درهای آن را می‌گشاید و اگر جمله جهانیان دست به دست هم دهند تا دری را که او گشوده است، ببندند یا دری را که او بسته، بگشایند، هرگز قادر نخواهند بود و این در حقیقت، شاخه مهمی از توحید است که منشاء شاخه‌های دیگر خواهد بود. شبیه این معنی در سایر آیات قرآن نیز آمده است، آنجا که می‌گوید:

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر خطا] زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نخواهد کرد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. او به هر کس از بندگانش بخواهد، فضل خود را می‌رساند و او غفور و رحیم است.

تعبیر به رحمت، معنی بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام مواهب جهان را شامل می‌شود. گاه جنبه معنوی دارد و گاه جنبه مادی. به همین دلیل گاه که انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود بسته می‌بیند، احساس می‌کند رحمت الهی بر قلب و جان او جاری است، به همین دلیل شاد و خرسند است، آرام و مطمئن، هر چند در تنگنای زندان گرفتار باشد. اما به عکس، گاه انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود گشوده می‌بیند، اما گوئی در رحمت الهی به او بسته شده، پس چنان خود را در تنگنا و فشار احساس می‌کند که دنیا، با تمام وسعتش، برای او یک زندان تاریک و وحشتناک می‌شود و این چیزی است که برای بسیاری از مردم محسوس و ملموس است.

۱. یونس: ۱۰۷.

شرط داخل شدن در رحمت الهی

اگر می‌خواهیم رحمت واسعه الهی شامل حال ما شود، باید بر زیردستانمان رحم کنیم. در قدیم معروف بود که می‌گفتند «إِرْحَمْ تُرْحَمَ»؛ یعنی رحم کن تا مورد رحم قرار بگیری.

از پیامبر پرسیدند: چه عملی انجام دهیم که خدا به ما رحم کند؟

حضرت فرمود: «إِرْحَمْ نَفْسَكَ وَارْحَمْ خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ»؛ به خودت رحم کن و نیز به مردم هم رحم کن، خدا هم به تو رحم می‌کند. [رحمت خدا شامل حال تو می‌شود].

اگر می‌خواهیم رحمت الهی شامل حال ما بشود و خداوند تبارک و تعالی بر ما رحم کند، ما هم باید به دیگران رحم کنیم. اگر وضع مالی خوبی داریم، باید به مستمندان کمک کنیم و از آنان دستگیری کنیم تا خدا هم بر ما رحم کند. در شرایط فعلی کسانی که توانایی دارند، باید به نیازمندان کمک کنند. باید تلاش کنند جهیزیه دختران نیازمند را تهیه کنند و یا شرایط ازدواج جوانان را فراهم سازند. به این وسیله، جرم و مشکلات اجتماعی کمتر می‌شود، آن وقت دیگر نباید نگران زلزله، سیل و... باشیم! چون رحمت خدا شامل حالمان شده است.

داستان نجات از مرگ (نتیجه ترحم به یک حیوان)

آیت‌الله مجتهدی نقل می‌کردند که ناصرالدین شاه، جلاد خشنی داشت. این میرغضب، در منطقه ثروتمند نشین شهر زندگی می‌کرده است. در اواخر عمرش، همسری از منطقه فقیرنشین شهر اختیار کرده بود. همسر اول میرغضب، از این موضوع آگاه شده و تصمیم به تلافی می‌گیرد. زمانی قحطی می‌شود. میرغضب هنگام عبور از محلی، سگی را می‌بیند که با چند توله‌اش از گرسنگی و تشنگی زجه می‌زنند. حالش منقلب می‌شود و از قصابی مقداری گوشت خریده و جلوی سگ‌ها می‌اندازد و به قصاب هم مقداری پول می‌دهد که تا چهل روز، به این سگ‌ها گوشت بدهد. این مرد، هر جمعه با دوستانش دور هم جمع شده و برای خوشگذرانی و تفریح، بیرون از شهر می‌رفتند و شب آن روز هم، در منزل یکی از دوستان مهمان می‌شدند. از قضا، آن هفته مهمان میرغضب بودند.

نزدیک غروب که دوستان را به منزل دعوت می کند، آنها می گویند که ما خسته هستیم. بهتر است به منزل همسر دومت که نزدیک تر است، برویم. می گوید ما در این منزل تدارک ندیده ایم. می گویند ما به نان و پنیری هم قانعیم یا آنکه غذا از بیرون تهیه می کنیم. خلاصه هرچه او اصرار می کند، قبول نمی کنند. پس به منزل زن دوم او می روند و خانم دوم هم غذایی فراهم کرده، آنها می خورند و می خوابند. صبح که از خواب بیدار می شوند، می بینند میرغضب گریه می کند.

علت را جویا می شوند، می گوید: در خواب، امام سجاد علیه السلام را دیدم. حضرت فرمود به دلیل اینکه به یک حیوان رحم کردی، خدا نیز به تو نظر کرد. تو موفق به توبه می شوی، همچنین خدای مهربان بلای بزرگی را هم از تو بر داشت. زن اولت امشب در غذای تو سم ریخته بود تا همه شما را بکشد و علامتش هم این است که در آشپزخانه، فلان جا، یک قوطی سم است؛ ولی حق نداری با او بد اخلاقی کنی. اگر دوست دارد، با او زندگی کن و اگر دوست ندارد، حق و حقوقش را پرداز و طلاقش بده و تو یک ماه دیگر موفق به زیارت پدرم امام حسین علیه السلام می شوی و همانجا از دنیا می روی.

رفقاییش می گویند برویم ببینیم خواب درست است یا نه.

پس حرکت می کنند و با مرد به خانه همسر اولش می آیند. تا به خانه می رسند، خانم دعوا می کند که چرا دیشب نیامدید؟ من کلی تدارک دیده بودم! می گویند فکر می کنی ما نمی دانیم دیروز چکار کرده بودی!؟

همگی به آشپزخانه می روند و از همان جایی که امام سجاد علیه السلام نشانی داده بود، سم را پیدا می کنند. زن رنگش می پرد و اقرار به اشتباهش می کند. میرغضب او را عفو کرده و می گوید: اگر می خواهی، با من زندگی کن.

می گوید: من دیگر رویم نمی شود با شما زندگی کنم! پس حق و حقوقش را پرداخته و طلاقش می دهد. طی یک ماه بعد هم از همه کسانی که حقی به گردنش داشتند، حلالیت می طلبد و راهی کربلا می شود و در آن دیار مقدس می ماند تا از دنیا می رود.

فرزندان آدم، مورد رحمت الهی

در روایت آمده است که وقتی قصد اخراج آدم علیه السلام از بهشت را نمودند، آدم عرضه داشت: خدایا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا پذیر و از خطایم درگذر. به او وحی شد: به سوی زمین برو تا توبهات را قبول نمایم. آن هنگام که آدم قدم از بهشت بیرون گذاشت، اسم جلاله «بسم الله الرحمن الرحیم» را بر زبان جاری ساخت. جبرئیل گفت: کلام بزرگی را بر زبان جاری ساختی! شاید خداوند به برکت آن، تو را عفو کند. از جانب خداوند خطاب آمد: ای جبرئیل! بگذار به زمین برو تا من به برکت «بسم الله الرحمن الرحیم» فوج فوج گنهکاران از نسل او را بیامرزم.

وقتی آدم علیه السلام بر زمین قدم گذاشت و به اطراف خود نظر افکند، خود را تنها دید و شیطان را دید که قبل از او به زمین آمده است. به درگاه خداوند عرضه داشت: خدایا! مرا نیروی مبارزه با او نیست و طاقت زندگی با این لعین را ندارم. با وسوسه او از بهشت بیرون شدم! با وسوسه‌های او در زمین چه کنم؟! خطاب آمد: هرکس از اولاد آدم گناهی مرتکب شود، همان یک گناه در نامه عملش نوشته شود؛ اما اگر نیکی انجام دهد، از ده تا هفتصد برابر به او ثواب می‌دهم.

آدم عرض کرد: خداوندا! بشارت را بر من زیاده گردان. خطاب آمد: اگر هر یک از فرزندان تو، به اندازه کوه‌ها گناه داشته باشد، سپس حقیقتاً توبه نماید، من او را می‌آمرزم. عرض کرد: یا رَبِّ زِدْنِي! خداوند فرمود: می‌آمرزم و از کسی پروایی ندارم.^۱

امام زمان علیه السلام مظهر گسترده رحمت خدا

امام زمان علیه السلام هم رحمت واسعه خداوند است. در بین زیارت‌های امام زمان علیه السلام زیارت آل یاسین بهترین زیارت است. در این زیارت می‌خوانیم «سلام بر تو که علامتی هستی که از طرف خدا نصب شده است. علمی هستی که از طرف خدا

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۴.

به خلق ریزش کردی. تو پناه عالم هستی و رحمت واسعه خدا بر مخلوقش هستی؛
یعنی هر نعمتی که به خلق می‌رسد، به واسطه امام زمان عجل الله فرجه می‌رسد.

فقره دوم دعا:

وَاهْدِنِي فِيهِ لِبرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ:

و راهنمایی‌ام کن در این ماه، به سوی دلیل‌های درخشان.

خدایا! من را هدایت کن به ادله روشن خودت. انسان اگر به براهین و ادله روشن الهی توجه کند، خداشناس می‌شود. با خواندن کتاب توحید مفضل، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و... می‌شود راه راست را پیدا کرد، اینها همه دلایل روشنی هستند که ما را به سوی خدا هدایت می‌کنند.

فراز دوم دعا، درباره دعوت به براهین پروردگار است. خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان را دعوت به تفکر در طبیعت می‌کند. برای مثال در سوره رعد می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَلْأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ و اوست کسی که زمین را گسترانید و کوه‌ها و رودها را در آن نهاد و از هر گونه میوه‌ای، در آن جفت جفت قرار داد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی وجود دارد.

آنچه مسلم است دلایل و براهین زیادی وجود دارد که انسان حق‌جو را به سوی راه مستقیم هدایت کند؛ ولی به دلیل زیادی گناه و غرق شدن در مادیات، تشخیص این براهین برای ما سخت می‌شود.

آنچه می‌توان از مقدمات فوق نتیجه گرفت، این است که در واقع ما در این ماه از خداوند بهره‌ای از رحمت عالمیان، که پیامبر رحمت می‌باشد، می‌خواهیم و تقاضا

می‌کنیم خداوند براهین آشکارش را به ما، که به علت زیادی گناه تشخیص نمی‌دهیم، نشان دهد و ما را در راه رضای خود قرار دهد.

منظور از براهین الساطعه

در دعای این روز می‌خوانیم «واهدنی فیه: در این روز، مرا هدایت نما» حال می‌خواهیم بدانیم این هدایت چیست؟ در جواب می‌توانیم بگوییم:

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ و خداوند هر که را بخواهد، به راه مستقیم هدایت می‌کند.

پس این هدایت، هدایت به صراط مستقیم است.
صراط مستقیم چیست؟ در جواب باید بگوییم:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»: به درستی که خداوند، رب من و رب شماست! پس او را بپرستید که این است صراط مستقیم.

حال چگونه به این صراط مستقیم دست یابیم و طریقه عبادت و بندگی پروردگار عالمیان را از که بیاموزیم؟

در اینجا است که «لِبِرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ» به وسیله ادله و براهین روشن "به کار می‌آید که این ادله و براهین روشن، هیچ چیزی جز آیات قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نمی‌باشد. به طوری که:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۲

این کتابی است که در آن شکی نیست و هدایتی است برای تقوایبندگان.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیث ثقلین چنین فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ...»:

۱. نور: ۴۶.

۲. بقره: ۲.

من در بین شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت. و آن دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند، مادامی که به آن دو تمسک جوید، هرگز تا ابد گمراه نشوید. ما نیز از خداوند می‌خواهیم که در این روز ما را به پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام یاری نموده و به صراط مستقیم هدایت فرماید.

هدایت به سوی برهان‌های درخشان خداوند

«برهان» را علمای علم لغت به «دلیل روشن»، «بیانی برای حجت»، «دلیل و توضیح آن» و «محکم‌ترین دلیل‌ها» ترجمه کرده‌اند. در قرآن مجید در چند جا کلمه «برهان» به کار رفته است که سه نمونه آن، عبارتند از:

۱. درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۱ ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان حجت و دلیل روشن آمده است و به سوی شما نوری آشکار کننده نازل کردیم.

مفسرین در تفسیر برهان، از آن به «القرآن» یا «دین حق» یا «رسول خدا» صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد کرده‌اند و احتمال داده‌اند که معنای «برهان» هر کدام از این معانی باشد.^۲

۲. در داستان پیشنهاد زلیخا به یوسف برای انجام گناه، خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»^۳

اگر یوسف «برهان پروردگارش» را مشاهده نمی‌کرد، قصد زلیخا می‌نمود.

۱. نساء: ۷۴.

۲. تفسیرهای جوامع‌الجامع، مجمع‌البیان، المیزان.

۳. یوسف: ۲۴.

البته برخی قصد گناه را در تفسیر آورده‌اند؛ ولی برخی از مفسرین هم با ادله محکمی یوسف را از قصد گناه دور و میرا دانسته و قصد کشتن یا زدن زلیخا را صحیح دانسته‌اند. در هر صورت این مشاهده «برهان الهی»، یوسف را از مکر زلیخا نجات می‌دهد. در تفاسیر گوناگون ذیل این آیه، برهان را به «یادآوری خدا بر تحریم زنا و خیانت»، «روح ایمان و تقوی»، «مقام عصمت» یا «نوعی تعیین مکشوف و مشهود» معنا کرده‌اند.^۱

شاید مراد از دعای امروز این باشد: خدایا! از آن برهانی که به یوسف پیامبر ارزانی داشتی و او را از نفس و شیطان و هوی و هوس نجات دادی، به ما هم عطا فرما.

۳. در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون می‌فرماید:

«فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ»^۲ این دو برهان روشن [عصا

و ید بیضا] از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست.

در این آیات، واژه «برهان» به خداوند متعال، آن هم با وصف «رب» اضافه شده؛ یعنی این برهان به اقتضای ربوبیت خداست.

ائمه اطهار، برهان خداوند

اگر ائمه نبودند، خدا شناخته نمی‌شد. در کافی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ائمه و اوصیای پیغمبر، درهای خدایند که باید از آنجا داخل شد؛ زیرا اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد و خداوند به وجود ائمه، اتمام حجت فرمود.^۳

محمدبن حسن صفار در کتاب *بصائر الدرجات*، به سند خود از حضرت باقر علیه السلام، روایت کرده که فرمود: «ما ائمه، حجت و باب خدا هستیم. ما زبان خدا و چشم خدا و راه خداییم و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم».^۴

۱. تفسیرهای: خسروی، نمونه و المیزان.

۲. قصص: ۳۲.

۳. *تاویل الایات*؛ ج ۱، ص ۸۶، ح ۷۲، به نقل از کافی.

۴. *برهان*؛ ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۳.

از ویژگی‌هایی که امام‌هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره، امامان را معرفی می‌نماید، این است که ائمه، برهان خدا می‌باشند. در این زیارت شریف می‌خوانیم: «و نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

امامان معصوم علیهم‌السلام نور خدا و برهان خدا هستند. آنان برهان توحید ذاتی و برهان دین او هستند.

فقره سوم دعا:

وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ:

و مرا به سوی موجبات خوشنودی همه جانبه‌ات سوق ده. خدایا! پیشانی مرا بگیر و به طرف رضایت خودت ببر و از من راضی شو؛ رضایتی جامع؛ یعنی صددرصد از من راضی شو، برای تحصیل رضایت جامعه الهی باید مالمان حلال باشد. اگر غیبت کسی را کرده‌ایم، حلالیت بطلبیم و خلاصه اینکه همه کارهایمان را اصلاح کنیم تا این دعا در حق ما مستجاب شود و تا مردم را از خودمان راضی نکنیم، خدا از ما راضی نمی‌شود. حتی اگر زن و فرزند از ما راضی نباشند.

منظور از وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي

ما از خداوند می‌خواهیم که پیشانی ما را گرفته و به سوی رضا و خوشنودی‌اش بکشاند؛ چرا که پیشانی، محل سجده انسان به ذات اقدس پروردگار است. هنگامی که بنده به درگاه الهی سجده می‌نماید، آن‌گاه است که خود را تسلیم امر پروردگار نموده و خود را در پیشگاه او خوار و ذلیل می‌داند و در روایات نیز داریم که بهترین حالات بنده، هنگامی است که آن بنده در مقابل ذات اقدس الهی سجده می‌نماید؛ پس از خداوند می‌خواهیم پیشانی ما را فقط جایگاه سجده نمودن به ذات اقدسش گرداند، نه سجده‌گاه شیطان (نه فرمانبرداری از شیطان.....).

منظور از مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ

همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده شد، رضای خداوند بزرگ‌ترین سعادت‌مندی‌هاست که یک انسان می‌تواند آن را به دست آورد؛ چرا که زمانی پروردگار عالمیان از بنده خویش راضی می‌گردد که بنده از دستورات و اوامر او اطاعت نموده و حق بندگی را به جا آورد و هنگامی که بنده، از اوامر الهی اطاعت نماید. آن‌گاه است که جمیع وعده‌های خداوند که در قرآن به ایمان‌آوردگان بشارت داده شده، محقق می‌گردد که آن هم از رضای الهی نشأت می‌گیرد. پس رضای الهی، جامع‌ترین نعمت‌های خداوند است که در این روز از او به حق دوستی و محبتش به جمیع بندگان می‌خواهیم که این رضا و خشنودی را نصیب ما گرداند.

حرکت به سوی خشنودی همه جانبه خداوند

در شرح ادعیه روزهای گذشته، درباره رضایت الهی و موجبات خشنودی خداوند سخنانی را گفتیم. در اینجا به ذکر آیه و حدیثی در این مورد بسنده می‌کنیم: خداوند هنگامی که متقین را به بهشت و نعمت‌های جاودان آن وعده می‌دهد، می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۱ و خشنودی خداوند [از بهشت و نعمت‌هایش] بزرگ‌تر است.

اگرچه در این دعا از خداوند می‌خواهیم که ما را به رضایت کامل خویش نزدیک کند؛ اما مسلماً ما نیز باید اعمالی را انجام دهیم که موجبات خشنودی خداوند را فراهم سازد.

رضای خدا و نشانه‌های آن

امام سجاده علیه السلام: «خداوند از کسی راضی‌تر است که خانواده‌اش را بیشتر در رفاه و گشایش قرار دهد».^۲

۱. توبه: ۷۲.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۳۶.

امام حسین علیه السلام: «هر که خشنودی خدا را با ناخشنودی مردم بطلبد، خداوند او را از امور مردم بی‌نیاز کند و هر که خشنودی مردم را با ناخشنودی خدا بجوید، خداوند او را به مردم واگذارد».^۱

امام علی علیه السلام: «خداوند متعال خشنودی خویش را در طاعتش نهفته است؛ پس هیچ طاعتی از او را خرد مشمار، چه بسا که آن طاعت با خشنودی خدا همراه باشد و تو بی‌خبر باشی».^۲

مقام «رضوان» از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می‌بخشد و این رضوان، چیزی غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاویدان و غیر از رحمت گسترده پروردگار است «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».

هیچ‌کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی که به یک انسان به دلیل رضایت و خشنودی خدا از او دست می‌دهد را توصیف کند؛ زیرا رضایت خدا، از همه برتر و بزرگ‌تر است.

قرآن کریم، اسماعیل علیه السلام را با صفت «مرضی» توصیف نموده است.

«وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»^۳ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

این در واقع اشاره به این حقیقت دارد که او در کل برنامه‌هایش رضایت خدا را جلب کرده است. اصولاً نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و خالق انسان، از او راضی و خشنود باشد. به همین دلیل در بعضی از آیات، بعد از آنکه نعمت بهشت جاویدان را برای بندگان خاص خدا بیان می‌کند، در پایان می‌گوید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۴ خداوند از آنها خشنود و

آنها نیز از او خشنود خواهند بود و این فوز عظیم و رستگاری بزرگی است.

این نشان می‌دهد تا چه اندازه این رضایت دو جانبه، واجد اهمیت است. (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار)؛ زیرا ممکن است انسان

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۲۰۸.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۷۳۳۲.

۳. مریم: ۵۵.

۴. مائده: ۱۱۹.

غرق عالی‌ترین نعمت‌ها باشد؛ ولی هنگامی که احساس کند معبود و محبوب او، از او ناراضی است، تمام آن نعمت‌ها و مواهب در کام جامش تلخ گردد و نیز ممکن است انسان واجد همه چیز باشد؛ ولی به آنچه دارد راضی و قانع نباشد. بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار و شکنجه می‌دهد و آرامش روح و روان را که از بزرگ‌ترین مواهب الهی است از او می‌گیرد. افزون بر این هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد، هر چه بخواهد به او می‌دهد و هنگامی که هر چه خواست به او داد، او نیز خشنود می‌شود. نتیجه اینکه بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

فقره چهارم دعا:

بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ:

خدایا! این دعاها را در حق من مستجاب کن. به حق دوستی و محبت خودت، ای آرزوی مشتاقان.

محبت و دوستی، بر اساس محبت خداست که ۹۹ درجه آن، ویژه محبت خدا به بندگان است و یک درجه آن، مربوط به محبت دیگران است؛ به گونه‌ای که محبت انسان به اولاد، یک بخش از محبت است و به این امر توجه داشته باشیم که محبت خدا بسیار بالاتر و عمیق‌تر است، از محبت پدر به فرزند.

نشانه‌های محبت به خداوند

ارزش‌های متعالی و مقدس، همواره با آفت مدعیان دروغین روبرو بوده‌اند. این ادعاها و تصورات غیر واقعی، گاهی چنان پیچیده‌اند که حتی حقیقت امر بر خود اشخاص نیز پوشیده می‌ماند. بسا کودک صفتانی که الفبای محبت پروردگار را نیاموخته‌اند ولی خود را از دوستان خاص الهی می‌شمارند و دعوی عشق و ارادت به او را دارند.

بیان نشانه‌های آشکار و ملموس دوستان خداوند، راه مناسبی برای خودشناسی و دیگرشناسی و معیاری برای صدق و کذب ادعای دوستی و محبت خداوند است. شاخص‌ترین این نشانه‌ها، به روایت منابع اولیه اخلاق اسلامی، به قرار زیر است:

۱. دوست داشتن مرگ:

دوست دار حقیقی، مشتاق مشاهده محبوب خویش است. اگرچه مرگ، تنها راه ملاقات و رؤیت جمال خداوند نیست؛ ولی به طور عموم، تحقق این امر با عبور از گذرگاه مرگ میسر است. کسی که به مقصدی عشق ورزد، بی اختیار عاشق هر آن چیز و هر آن کس می شود که او را به هدفش رهنمون سازد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ بگو: ای کسانی که یهودی شده اید، اگر می پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر؛ پس اگر راست می گوئید درخواست مرگ کنید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: چون خداوند اراده فرمود پیامبرش حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را قبض روح کند، ملک الموت را به سوی او فرستاد. ملک الموت چون به ابراهیم رسید، عرض کرد: السلام علیک یا ابراهیم. ابراهیم گفت: و علیک السلام یا ملک الموت. آمده ای که مرا به سوی پروردگارم بخوانی تا با اختیار اجابت کنم یا اینکه خبر مرگ مرا آورده ای و باید به اضطرار شربت مرگ را بنوشم؟!

عزرائیل گفت: ای ابراهیم! آمده ام که تو را به اختیار، به سوی خدایت ببرم. پس اجابت کن دعوت خدایت را و تسلیم مرگ باش. خدایت تو را فراخوانده است. ابراهیم گفت: آیا دیده ای دوست و یار مهربانی، دوست خود را بمیراند؟! چگونه خداوند می خواهد خلیلش را که ابراهیم است، بمیراند؟!

عزرائیل به سوی بارگاه حضرت رب العزّه بازگشت و عرض کرد: ای پروردگار من! شنیدی آنچه را که یار مهربان و خلیلت گفت؟ خداوند جل جلاله به ملک الموت خطاب کرد: ای عزرائیل! به سوی ابراهیم رهسپار شو و به او بگو: آیا هیچ [جای عالم] دیده ای که یار مهربانی، از ملاقات و دیدار محبوبش گریزان باشد و از برخورد با او ناخرسند گردد؟ به راستی که حبیب، دوست دارد محبوب خود را ملاقات کند.^۲

۱. جمعه: ۶.

۲. صدوق؛ امالی؛ ص ۱۹۷.

۲. مقدم داشتن خواست خداوند:

دوست حقیقی خداوند، اراده او را بر اراده خویش مقدم می‌دارد و حتی اگر محبوب هجران را اراده کند، آن را بر وصال ترجیح می‌دهد. اگر بلایی به او رسید، ناشکری نمی‌کند. عبادت‌های او، نه برای بهشت و نعمت‌های بهشتی است و نه به دلیل ترس از عذاب و جهنم؛ بلکه خودِ خداوند را شایسته عبادت می‌داند؛ حتی اگر بهشت یا جهنمی نباشد.

جایگاه اولیای خدا در عبادت

در یکی از دعا‌های صحیفه سجاده آمده است: اگر من هفتاد بار به سخت‌ترین شکنجه‌های ممکن کشته شوم؛ اما تو راضی باشی، من این را دوست دارم. یعنی امام سجاد علیه السلام در افقی است که ارزش رضایت خدا برایش چنان مطلوب می‌نماید که اگر هفتاد بار زیر شکنجه کشته شود، در مقابل رضایتی که از خدا نصیبش می‌گردد، برایش اهمیتی ندارد. گفتن این سخن آسان است، اگر خدای نکرده یک ساعت زیر شکنجه باشیم، آن وقت می‌فهمیم یعنی چه؟
یا در دعای «کمیل» می‌خوانیم:

« هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكِ؟ »

می‌گویند «الشعرُ أحسنهُ أكذبُهُ»: در شعر آدم هر چه بتواند گزافه‌گویی و اغراق کند، شعر قشنگ‌تر می‌شود؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مناجات با خدا شعر نگفته، بلکه حکایت از عمق و واقعیت قلبش است که می‌فرماید:

این عذاب‌های دنیا که طاقت آن را ندارم، گیرم که بر اینها صبر کنم؛ عذاب آخرت که هیچ قابل مقایسه با اینها نیست و یک لحظه عذابش از یک عمر دنیا سخت‌تر است، گیرم که آن را هم تحمل کردم؛ اما یک چیز را نمی‌توانم تحمل کنم و آن فراق توست.

ما اصلاً نفهمیده‌ایم «فراق» یعنی چه و «وصال» یعنی چه؟ ولی خوب است که پیشوایان دینی ما چنین مقاماتی داشته‌اند و اینها را گفته‌اند که ما هم با آنها آشنا شویم،

سعی کنیم به آن راه برویم، سعی کنیم قدری نزدیک شویم، سعی کنیم همت‌مان را بالا ببریم. اولاً همت‌مان فقط مصروف به امور دنیا نباشد. ثانیاً سعی کنیم مسائل اخروی هم در مقابل رضوان الهی برای ما رنگ ببازند.

آثار محبت خداوند

محبت خداوند آثار فراوانی را در ابعاد مختلف وجود انسان بر جای می‌گذارد. در اینجا به برخی از آثار که به صورت حالت و صفتی نفسانی مطرح‌اند، اشاره می‌شود:

۱. انس با پروردگار:

هنگامی که قلب آدمی مسرور از قرب الهی و مشاهده جمال مکشوف محبوب می‌گردد، بشارتی به قلب انسان وارد می‌گردد که «انس» نامیده می‌شود. از نشانه‌های انس با خداوند آن است که خلوت و اشتغال به ذکر او، گواراتر از همنشینی و انس با خلایق است. چنین فردی در حالی که در میان جمع است، در واقع تنهاست و هنگامی که در خلوت است، در واقع با محبوب خویش همنشین است. جسم او در جمع مردمان و قلبش جدای از آنهاست.^۱

امیرمؤمنان در توصیف دارندگان چنین مقامی فرموده است:

«دانش، نور حقیقت بینی را بر آنان تافته و آنان روح یقین را دریافته و آنچه را نازپروردگان دشوار دیده‌اند و آسان پذیرفته‌اند و بدانچه نادانان از آن رمیده‌اند، خوگرفته و همنشین دنیایی‌اند که به تن‌ها و جان‌هاشان آویزان است، در ملأ اعلیٰ. اینان خدا را در زمین او جانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند».^۲

۲. اشتیاق به سوی خداوند:

دوست‌داران مشاهده جمال الهی، بعد از اینکه از ورای حجاب‌های غیب، رخسار محبوب را به نظاره نشستند و دریافتند از رؤیت حقیقت جلال و عظمت او قاصرند، تشنگی و ولع آنان برای مشاهده آنچه ندیده‌اند، فزونی می‌گیرد. به این حالت «مقام

۱. جامع السعادات؛ ج ۳، ص ۱۲۴، ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲. نهج البلاغه؛ حکمت ۱۴۷.

شوق» گفته می‌شود. برخلاف مقام انس که ناشی از مشاهده چهره مکشوف محبوب است. مقام اشتیاق، در نتیجه تمایل به ادراک جمال و جلال محبوب او پدید می‌آید.^۱

۳. رضا به قضای الهی:

رضا، از آثار و لوازم محبت پروردگار است؛ زیرا محب هر آنچه را که از محبوب صادر گردد، زیبا می‌بیند. کسی که به مقام رضا نایل گردد، در نزد او فقر و غنا، راحتی و سختی، تندرستی و بیماری، مرگ و زندگی و... یکسان است و تحمل هیچ یک بر او دشوار نیست؛ چرا که همه را از جانب محبوب می‌بیند. او همواره در سرور و بهجت و راحتی به سر می‌برد؛ زیرا به همه چیز به چشم رضایت می‌نگرد و در واقع همه امور بر وفق مراد او پیش می‌رود و در نتیجه از هر غم و اندوهی به دور خواهد بود. مقامی که در قرآن کریم چندین بار به آن اشاره شده؛ از جمله در معرفی حزب، خداوند می‌فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ خدا از ایشان خشنود و آنها نیز از او خشنودند. اینانند حزب خدا و بی‌شک حزب خدا هستند که از رستگارانند.

امام سجاد علیه السلام در بیان منزلت و جایگاه رفیع مقام رضا علیه السلام فرمود: «بالاترین درجه زهد، پست‌ترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع، پست‌ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین، پست‌ترین درجه رضا است»^۳. بنابراین دوستان خدا با رضایت‌مندی از آنچه او رقم می‌زند، از هرگونه حزن و اندوهی به دورند و در کمال بهجت و سرور، زندگی گوارایی دارند. در قرآن کریم آمده است:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۴ آگاه باشید که بر دوستان خدا، نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

۱. فیض کاشانی؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۵۵.

۲. مجادله: ۲۲ و بینه: ۸.

۳. کافی؛ ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴.

۴. یونس: ۶۲.

عشق سرشار ابراهیم به خداوند

رابطه ابراهیم با خدا، رابطه عاشق و معشوق بود، به گونه ای که خدا در تمام زوایای قلب ابراهیم جا گرفته بود. قلب خداپرست ابراهیم، تنها در عشق خدا می تپید. برای ترسیم این معنی، به روایت ذیل توجه کنید:

ابراهیم در آن مدت که در سرزمین آباد فلسطین به کشاورزی و دامداری پرداخت، صاحب چند گله گوسفند شد. فرشتگان به خدا عرض کردند: دوستی ابراهیم با خدا، از این روست که خداوند نعمت‌های زیادی به وی داده. خداوند خواست به فرشتگان نشان دهد که چنین نیست و ابراهیم، خدا را به حق شناخته است. به جبرئیل فرمود: برو کنار ابراهیم و مرا یاد کن. جبرئیل به زمین، نزدیک ابراهیم آمد. دید ابراهیم کنار گوسفندانش است. جبرئیل روی تلی ایستاد و با صدای خوش گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». ابراهیم تا نام خدایش را شنید، لرزه بر اندامش افتاد و آن چنان هیجان‌زده گردید که زبان حالش این بود:

تا جان و جامه نثار دهم در هوای

این مطرب از کجاست که بر گفت نام

دوست جان رقص می کند به سماع

دوست زنده می شود به امید وفای یار

ابراهیم به اطراف نگاه کرد و شخصی را ایستاده بر تلی دید. نزد او آمد و گفت: تو بودی که نام دوست مرا به زبان آوردی؟ آن شخص گفت: آری. ابراهیم گفت: بار دیگر نام دوست مرا به زبان آور تا یک سوم گوسفندانم را به تو هدیه دهم. جبرئیل گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

ابراهیم که وجودش غرق شادی و لذت شده بود، بار دیگر خواست تا نام معشوقش برده شود و این بار نیمی از گوسفندانش را هدیه کرد. آن شخص، باز واژه‌های فوق را تکرار کرد. ابراهیم که محو عشق‌الله شده بود، برای بار سوم از آن شخص تقاضا کرد که یکبار دیگر نام محبوبش را ببرد و همه گوسفندانش را تقدیم کرد.

آن شخص، واژه فوق را باز تکرار کرد. ابراهیم به او گفت: دیگر چیزی ندارم، پس خودم را (به عنوان برده) در اختیار تو قرار دادم. یکبار دیگر نام دوستم را به زبان آور. آن شخص باز نام خدا را به زبان آورد. ابراهیم نزد او رفت و گفت: حال گوسفندان و خودم را ضبط کن که از آن تو هستم.

جبرئیل خود را معرفی کرد و گفت: من نیازی به گوسفندان تو ندارم. من جبرئیل هستم. حقا که مراحل دوستی خدا را به آخرین درجه رساندی و شایسته آن شدی که خدا تو را خلیل و دوست مخصوص خود قرار دهد.^۱

۴. شخص محب همواره در انجام واجبات و دوری از محرمات، تسلیم پروردگار و محبوب خود بوده و هرگز با او مخالفت نمی‌کند.

۵. هر آنچه را که محب بر می‌گزیند، به گونه‌ایست که محبوب نسبت به آن رضایت دارد. کلاً از آن رو آن را برمی‌گزیند که مقصود محبوب است، نه به علتی دیگر.

روزی حضرت موسی علیه السلام از خدا خواهش کرد عابدترین بنده‌اش را به او نشان دهد. خداوند نشان محلی را به او داد که مراد خواسته‌اش آنجا بود. موسی علیه السلام رفت و دید پیرمردی زمین‌گیر، نشسته و چندین درد و بلا در او مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که جای سالمش، فقط چشم اوست!

سپس جبرئیل علیه السلام به امر الهی نازل شد و اشاره‌ای به دو چشم او کرد و آن دو چشم هم از بین رفت. در این لحظه پیرمرد گفت: الحمدلله! رضای تو در این بود تا الآن سالم باشیم. یک موقع پا داشته باشیم، سپس این را انتخاب کردی که پا نداشته باشیم، ما هم بر انتخاب تو خوشنودیم. بعد اراده کردی فلان مرض بیاید، باز ما تسلیم و راضی هستیم. ما بر انتخاب تو چیزی را انتخاب نمی‌کنیم!... بالاخره موسی علیه السلام می‌بیند این پیرمرد عارف، به جای حزن و اندوه می‌خندد و می‌گوید: خوشنودم! و بعد دید که این بنده، این حرف‌ها را به خدا زد و فراز آخر دعایش را با این دو کلمه بدرقه کرد و رفت.

آن دو کلمه از این قرار بود «یا بارُّ یا وُصُولُ»؛ یعنی ای خدایی که به من بسیار خوبی و احسان می‌کنی و زیاد به بنده‌ات صله می‌دهی!

۱. معراج السعادة؛ ص ۴۹۱.

موسی کلیم الله ﷺ با آن همه عظمتش نتوانست طاقت بیاورد. نزد او آمد و گفت: همه حرف‌هایت به جا و درست بود؛ ولی این عبارت «یا بارُ یا وُصُولُ» چه بود؟ خدا که مرتب از تو می‌گیرد. پای تو را گرفت، دست‌هایت را گرفت و الآن هم چشم‌هایت را گرفت. وصول یعنی هر چند وقت یک‌بار، به خانه‌ات بیاید و چیزی به تو بدهد. این چه صله‌دهنده‌ای هست؟ آن پیرمرد صاحب‌دل گفت: خیلی خوب! بنشین تا با هم صحبت کنیم. حضرت موسی ﷺ به او گفت: من مستجاب‌الدعوه هستم. می‌خواهی سلامتی را به تو بازگردانم؟

گفت: خیر! در انتخابی که خدا کرده، من انتخاب نمی‌کنم.

موسی ﷺ گفت: این وصول که می‌گفتی، چه بود؟ گفت: پس بشنو! وصول را برای این می‌گویم که خداوند متعال، محبتش را هر لحظه در دلم الهام می‌فرماید. (و آن را در قلبم احساس می‌کنم) این قلب را از مهر و محبت خودش خالی نمی‌گذارد. اینکه من (در همه احوال) او را دوست می‌دارم، همین برایم بس است.